



معیار نقد حدیث

در تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان

عباسعلی مردی

علت وجود اخبار کذب

علامه شعرانی معتقد است علی رغم این که اخباریان وجود اخبار کذب را در کتب حدیثی نپذیرفته اند احادیث مجعول و ضعیف در کتب روایی ما موجود است، می نویسد:

ممکن است علما با کمال دقت و مواظبت - چون از خطا و سهو معصوم نبوده اند - بعضی احادیث را از کتابی که واقعاً صحیح نبوده نقل کرده باشند و سهو، عیب عالم نیست؛ پس برای ما جایز نیست مذاقه در اخبار را ترک کرده و متعبد به هر منقولی باشیم تقلیداً.^۱

اخبار کذب به دو دلیل می تواند به وجود آمده باشد:

۱- **جعل عمدی.** عده ای عمدأ و به دلایل خاصی به جعل حدیث می پرداخته اند، از جمله حدیث جعل می کرده اند تا به خلفای بنی امیه و بنی عباس تقرّب پیدا بکنند. علامه شعرانی روایت «... گفتند سلیمان عبدالملک بعضی علما را گفت: اگر از علم نجوم پاره ای برخوانید تا از آن بی نصیب نباشید. او گفت: مرا از آن منع است. گفت: و آن منع چیست؟ گفت خبری که مرا روایت کردند که رسول (ص) گفت: مخوف تر چیزی که من می ترسم بر امت من سه چیز است؛ یکی حیف به آئمه و یکی تکذیب به قدر، سیم ایمان به نجوم»^۲ را بدین علت نپذیرفته، می گوید:

این عالم هر که بوده است برای تقرّب به خلیفه و تملّق این کلمه

۱. برای اطلاع از کم و کیف این تفسیر رک: مجله آینه پژوهش، ش ۹۴ (ویژه نامه شیخ ابو الفتوح رازی).

۲. مجله نور علم، شماره ۵۱ و ۵۰، ص ۱۵۶ (رساله در رایه).

۳. روض الجنان، ج ۱۸، ص ۳۳۰.

علامه میرزا ابو الحسن شعرانی (قده) عالمی وارسته و متقی و مخلص و پرتلاش بود. وی موجز نویس و دارای قلمی سنگین بود و از تکرار مکررات و «تسوید مبیضات» بیزار بود، با این همه آثار بسیاری را به جامعه علم عرضه کرده است، به طوری که آیت الله حسن زاده آملی می گوید: «آثار آیت الله شعرانی را باید در عداد کرامت به حساب آورد».

علامه شعرانی افزون بر تألیفات ارزشمند، بسیاری از کتاب ها را تصحیح و بر آنها تعلیقه زده است، از جمله آنها تعلیقات ایشان بر وافی فیض کاشانی و شرح کافی ملا صالح مازندرانی است، همچنین بر چهار کتاب تفسیری حاشیه زده است: تفسیر صافی، مجمع البیان، منهج الصادقین و روض الجنان و روح الجنان. از میان این آثار تعلیقات تفسیر ابو الفتوح رازی (روض الجنان) اخیراً در مجموعه ای با عنوان تفسیر نور علی نور گرد آمده و جزء مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شیخ ابو الفتوح رازی چاپ شده است.^۱

نقد احادیث تفسیر ابو الفتوح یکی از ده ها موضوع آن تعلیقات است و این مقال سعی کرده است که معیارهای علامه شعرانی بر نقد حدیث را در این تعلیقات نشان دهد. برای این کار رساله ای در رایه از علامه شعرانی را - که در مجله نور علم (شماره ۵۰-۵۱) چاپ شده است - ملاک قرار داده و بر اساس نظریات علامه شعرانی در آن رساله، اخبار نقد شده در تعلیقات روض الجنان را دسته بندی کرده است، چون بر این تصور است که علامه شعرانی بر اساس آن معیارها این احادیث را به نقد کشیده است.

مجره را تشبیه به مجرای آب کرده و هر کس چیزی فهمیده و در نقل به معنا شبهاتی پدید آمده است.^{۱۱}

ب) گاهی مسلمانی در ذهن راوی مرکوز است و آنها را با حدیث مسموع مخلوط می کند:

۱) شیخ ابو الفتوح از عبدالله عمر روایتی نقل می کند که «جبریل بیامد و دست ابراهیم گرفت و او را به منا برد و آن جا نماز پیشین و دیگر و شام و خفتن و بامداد بکرد ...»^{۱۱} علامه شعرانی ذیل آن گوید:

اگر این روایت صحیح باشد این پنج نماز که در شرع اسلام است در شریعت ابراهیم نیز بود و بسیار بعید می نماید و شاید عبدالله عمر قیاس کرد و چنان دانست که در هر قومی پنج نماز است.^{۱۲}

۲) شیخ ابو الفتوح آیه قُما بکت علیهم السماء والأرض^{۱۳} نقل کرده است که «عطا گفت: گریه آسمان حمزت اطرافش باشد. سُدّی گفت: چون حسین را (ع) بکشتند آسمان بر او خون بگریست و علامت آن، سرخی اطراف او بود»^{۱۴}.

علامه شعرانی به سخن سُدّی به دیده تردید نگریسته، می گوید: «سرخی آسمان علامت وقت مغرب است که چون از مشرق زایل شود و در مغرب پدیدار گردد نماز مغرب آن وقت واجب می شود و پیش از شهادت آن حضرت نیز بوده و اگر سخن سُدّی درست باشد مراد زیادتی سرخی است بیش از عادت و این که محمد بن سیرین گفته است پیش از آن نبوده یعنی به آن شدت که در آن هنگام ظاهر شد»^{۱۵}.

علامه کذب در اخبار

بعضی روایات کذب نشانه هایی دارند که بیانگر جعلی بودنشان است. علامه شعرانی بعضی از روایات تفسیر ابو الفتوح را نقد کرده و نپذیرفته است، چرا که دارای آن نشانه ها هستند، مواردی از این نشانه ها را به همراه چندی از روایات نقل می کنیم:

۴. نور علی نور، ج ۲، ص ۱۲۳۹، تعلیقه شماره ۲۷۶۱.

۵. مجله نور علم، شماره ۵۱ و ۵۰، ص ۱۵۴.

۶. روض الجنان، ج ۴، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۷. نور علی نور، ج ۱، ص ۲۶۱، تعلیقه شماره ۵۶۴.

۸. رک: روض الجنان، ج ۱۰، ص ۲۴۸-۲۵۰.

۹. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۹ و ۱۲۲-۱۲۳.

۱۰. نور علی نور، ج ۱، ص ۶۹۵ و ۶۹۶، تعلیقه شماره ۱۶۵۲.

۱۱. روض الجنان، ج ۲، ص ۱۷۱.

۱۲. نور علی نور، ج ۱، ص ۱۱۰، تعلیقه شماره ۱۶۱.

۱۳. دخان (۴۴) آیه ۲۹.

۱۴. روض الجنان، ج ۱۷، ص ۲۱۲-۲۱۵.

۱۵. نور علی نور، ج ۲، ص ۱۱۶۳، تعلیقه شماره ۲۶۱۶.

را نسبت به پیغمبر (ص) داد که مردم باید نسبت به خلفا و وظیفه رعیتی و اطاعت را انجام دهند و اخبار تکذیب به قدر نیز به نظر معمول می رسد و ایمان به نجوم غیر از تعلیم آن است.^۴

- **جعل سهوی.** راوی قصدی در جعل حدیث نداشته و به دلایل مختلف، ناخواسته، در نقل اخبار دچار اشتباه شده است. بعضی از روایات نقد شده دارای این ویژگی بوده اند که علامه شعرانی آنها را نپذیرفته است و می توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) گاهی راوی حدیثی را که از امام شنیده، درست معنای آن را نفهمیده و موقع نقل آن طور که فهمیده نقل می کند، نه آن طور که امام فرموده است، علامه شعرانی می گوید:

به گمان من از این قبیل حدیثی است که روایت شده: بنی اسرائیل وقتی بول به بدنشان می رسید آن را با مقراض می بریدند.^۵

۱) روایت ابو الفتوح چنین است: «... و آن آن بود که در اخبار می آید که خدای تعالی در شبان روز پنجاه نماز بر امت موسی نهاد و ایشان را به زکات ربع مال فرمود دادن و چون جامه شان پلیدی رسیدی بیایستی بریدن ... و این قول عطا و مالک بن انس و مورج و قُتیبی و ابن الانباری است»^۶.

علامه شعرانی ذیل آن می گوید: «این روایت به عقل نزدیک تر از آن است که گوشت تن خود را به مقراض می بریدند و به گمان من «قطعوه» یعنی جماعت بنی اسرائیل زن یا مرد نجس را از جماعت خود بیرون و قطع علاقه می کردند، در مسجد و جماعت راه نمی دادند و با آنها در یک خانه نمی ماندند و معاشرت نمی کردند، چنان که هنوز با زن حائض چنین رفتار می کنند. آن گاه بعضی روایات نقل به معنا کرده است چنان که به عقلش رسیده»^۷.

۲) شیخ ابو الفتوح ذیل آیه هفده سوره هود نقل کرده است که سائلی به امیر المؤمنین گفت: «خبر ده مرا از مجرّه، قال: أشراجُ السماء ومنها هبط الماء المنهمر»^۸. علامه شعرانی ذیل آن می نویسد: در بحار از کتاب الغارات ابراهیم الشافعی این حدیث را روایت کرده و به جای شراج، شرح به صیغه مفرد آورده است و شرح مجرای آب است از کوهسار به دشت ... در این جا گوید مجره یعنی کهکشان مجرای سیل آسمان است یعنی این خط سفید در میان ستارگان مانند مجرای سیل است در زمین سنگلاخ چنان که ما آن را به راه کاه کشان اعنی برندگان کاه تشبیه می کنیم. در بحار گوید: ریزش آب در زمان طوفان نوح از آن بود.^۹

و البته باید گفت این زیاده از روایان است و الحاق به روایت شده و یکی از آنان ذهنش به طوفان نوح رفته و آن را ملحق کرده است و دیگری باز تصرفی بیش از این کرده و گوید: مجره اثر شکافی است که در زمان نوح در آسمان پدید آمد و باز به هم پیوست. باری، امیر المؤمنین (ع)



الف) مخالف قرآن. اگر خبری مخالف قرآن باشد یا مجعول است یا معنایی بر خلاف ظاهرش دارد. از روایاتی که مخالف قرآن است بعضی روایات عالم در است که در آنها به ایمان نیاموردن افراد گناهکار اشاره دارد. علامه شعرانی ذیل تفسیر آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره اعراف متعرض آن شده و گفته است: ۱۶ به مقتضای این آیه [اعراف، آیه ۱۷۲] علت استشهاد معلوم است که حجت بر کافران تمام شود، چون اول ایمان آوردند و اقرار کردند و انکار آنان پس از اقرار صحیح نیست. پس آن روایات که گوید در عالم ذر بعضی ایمان نیاموردند و همان‌ها بودند که در این عالم کافر شدند صحیح نیست، چون هم مخالف آیه قرآن است و هم مستلزم جبر. ۱۷

ب) مخالف سنت متواتر نبوی یا قواعد مسلم اسلام. بعضی اخبار با روایات صحیح ناسازگار است و علامه شعرانی نیز به همین جهت آنها را نپذیرفته است، مثلاً:

ابو الفتوح ذیل آیه ۱۵۴ سوره بقره روایتی از عبدالله عباس نقل می‌کند که درباره شهدا گفته است: «ارواح ایشان در حوصلة مرغان سبز باشد که از جوی‌های بهشت آب خورند و از میوه‌های بهشت خورند و با قندیل‌های بهشت شوند که آویخته در سایه عرش ...». ۱۸. علامه شعرانی این روایت را نپذیرفته و گوید: «این روایت در اخبار ما تکذیب شده است و فرمودند روح مؤمن شریف‌تر از آن است که در چنین‌دان مرغ قرار گیرد، بلکه در بدنی است همانند بدن خود». ۱۹

ذیل آیه یک سوره طه روایتی نقل شده است که «... حسن بصری گفت، رسول (ص) گفت: اهل بهشت از قرآن هیچ نخوانند الا طه و یس». ۲۰. علامه شعرانی با رد این خبر، گوید: قول حسن بصری به ظاهر مخالف آن حدیث است که «اقرء و ارق»؛ ۲۱ هر کس قرآن بیشتر داند در جنت او در بهشت برتر است و او را گویند قرآن بخوان و بالا برو. ۲۲

ابو الفتوح رازی ذیل وَكُنِ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً روایتی نقل کرده مبنی بر این که شهادت یک تن قرشی کفایت از دو شاهد می‌کند. ۲۳. علامه شعرانی این خبر را با اصول و قواعد فقه ناسازگار می‌داند و می‌گوید:

چون حجیت این خبر ثابت نشده است. کسی را ندیدیم از فقهای ما که گوید شهادت قرشی اگر یک تن باشد باید پذیرفت. بر حسب اصول و قواعد فقه، قریش و غیر قریش در حکم شهادت یکسانند مگر آن که یکی معصوم باشد. ۲۴

حدیث عشره مبشره: ابو الفتوح رازی ذیل آیه ده سوره احقاف نقل کرده است: «... سعد ابو وقاص گفت: نشنیدم که پیغامبر (ع) کسی را گفت در حیات او که او از اهل بهشت است الا عبدالله سلام را و این آیت در او آمد: وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي

إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ. ۲۵. علامه شعرانی در پی آن گوید:

سعد وقاص خود از عشره مبشره است و از این روایت معلوم می‌شود که اصل حدیث بشارت این ده تن به بهشت صحیح نمی‌باشد و روایت سعد وقاص را ابن عبدالبر در استیعاب نقل کرده گوید: این حدیثی است ثابت و صحیح و کسی را در آن سخنی نیست. ۲۶

پ) مخالف صریح عقل. علامه شعرانی بعضی روایات را بدین جهت رد کرده است که ظاهرشان با عقل ناسازگاری دارد و عقل سلیم آنها را نمی‌پذیرد؛ ما این گونه روایات را در چند عنوان دسته بندی کردیم:

۱) اثبات نقص بر خدا. در بعضی روایات نسبت سرگردانی، جهل و جبر به خدای متعال داده می‌شود. این گونه روایات مردودند، از جمله می‌توان به چند روایت زیر که در تفسیر آمده است اشاره کرد:

ابو الفتوح رازی ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره روایتی از سهل بن سعد نقل می‌کند که «در آیت مِنَ الْفَجْرِ نبود به اول صحابه رسول بیشتر به شب دو رسن پیش خود بنهادندی و اعتبار می‌کردندی، خدای تعالی برای بیان بفرستاد مِنَ الْفَجْرِ». ۲۷

علامه شعرانی با رد این خبر به جهت نسبتی که به خدا داده شده است، بسیاری از روایات شأن نزول را از درجه اعتبار ساقط می‌داند و می‌گوید:

به نظر بعید می‌رسد که خداوند اول بهترین عبارت را ادا نفرماید تا چون بیند مردم به اشتباه می‌افتند آن را اصلاح کند و اعتبار به بسیاری از روایات شأن نزول نیست به دلیل آن که در آن اختلاف دارند و درست آن است که بگوییم خداوند از اول عبارت تام فرمود. ۲۸

و باید دانست که به بسیاری از روایات شأن نزول اعتماد

۱۶. روض الجنان، ج ۹، ص ۱۰.

۱۷. رک: نور علی نور، ج ۱، ص ۵۹۹-۶۰۱، تعلیقه شماره ۱۴۴۴.

۱۸. روض الجنان، ج ۲، ص ۲۳۷.

۱۹. نور علی نور، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹، تعلیقه شماره ۱۸۱ و ج ۲، ص ۷۸۰، ذیل روایتی از ابو هریره، تعلیقه شماره ۱۸۲۱.

۲۰. روض الجنان، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۲۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶، ح ۱۰.

۲۲. نور علی نور، ج ۲، ص ۹۲۱، تعلیقه شماره ۲۱۲۵.

۲۳. روض الجنان، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲۴. نور علی نور، ج ۱، ص ۱۱۴، تعلیقه شماره ۱۷۱.

۲۵. روض الجنان، ج ۱۷، ص ۲۵۴.

۲۶. نور علی نور، ج ۲، ص ۱۱۶۷، تعلیقه شماره ۲۶۲۱.

۲۷. روض الجنان، ج ۳، ص ۵۶ و ج ۶، ص ۷۴.

۲۸. نور علی نور، ج ۱، ص ۱۴۱، تعلیقه شماره ۲۳۸.

الله، تو بیرون رو و هدی خود بکش و حلاق خود را بخوان تا سر تو بتراشد و به ایشان هیچ مگو. رسول (ص) از خیمه به درآمد و با کس سخن نگفت تا هدی خود بکشت و حلاق را بخواند و سر بتراشید و تقصیر بکرد. صحابه که آن دیدند در افتادند و هرکسی هدی خود بکشت و بعضی سر بعضی می تراشیدند و دلتنگ و غمناک بودند به جهت آن که در فرمان رسول (ص) توقف کرده بودند».^{۳۶}

علامه شعرانی ذیل آن گوید: «این سخن دلالت بر آن ندارد که رسول (ص) وجه تدبیر نمی دانست و ام سلمه او را آموخت و اگر مفاد روایت این باشد صحت آن را انکار می کنیم، چون راوی از قصد آن حضرت در رفتن به خیمه ام سلمه آگاه نبود و از این که خود رسول (ص) از این تدبیر غافل بود هم خبر نداشت».^{۳۷}

ابو الفتوح ذیل آیه ۲۰۴ سوره بقره روایتی نقل کرده است که اُخْتَسَ منّا فقی به پیغمبر می نشست و رسول (ص) از نفاق و باطن او بی خبر بود.^{۳۸} علامه شعرانی بی خبر بودن پیغمبر را از باطن افراد رد می کند و می گوید:

بی خبر بودن رسول (ص) را کسی نمی داند مگر خود آن حضرت اخبار کند و چنین اخباری نفرومود و به مقتضای وَتَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ^{۳۹} باید آنان را بشناسد.^{۴۰}

ذیل آیه ۲۲۴ سوره بقره روایت زیر از انس بن مالک نقل شده است: «در بعضی غزوات ابو موسی اشعری پیامد و رسول (ص) را گفت: من مرکوبی ندارم که برنشیم، مرا بر نشان. رسول (ص) دل مشغول بود و او الحاح و ابرام کرد. رسول (ص) سوگند خورد که تو را برنشانم. او برفت، چون وقت ارتحال بود هرکس سازه می کردند. رسول (ص) ابو موسی را گفت: تو چرا سازه نمی کنی؟ گفت: یا رسول الله مرکوب ندارم و تو سوگند خورده ای مرا برنشانی. گفت: اکنون سوگند می خورم که برنشانم و او را چهارپای بداد».^{۴۱}

نمی توان کرد تا بگویند خداوند تعالی چرا اول سخن جامع الاطراف نگفت تا چون محدثی پیش آمد استدراک آن کرد، مانند کسی که متنبه نباشد و پس از آن متنبه شود.^{۲۹}

ابو الفتوح رازی ذیل آیه ۱۷۵ سوره اعراف روایتی نقل کرده است که موسی به دعای بلعم چهل سال در تیه افتاد و بعداً خدا به دعای موسی ایمان را از بلعم گرفت. مؤلف خود نیز این روایت را نمی پذیرد و گوید: «این از جمله آن خرافات است که اصحاب حدیث گویند و روادارند و این محال است و مخالف عقل و شرع است ...».^{۳۱}

علامه شعرانی بعد از توضیح و معرفی اصحاب حدیث ضمن تأیید سخن شیخ ابو الفتوح گوید: «... این حدیث از خرافات است، چون خداوند در کار خویش مجبور نیست و اگر نخواهد کسی هلاک شود دعای بلعم او را مجبور نمی کند و دیگر آن که ایمان را از مؤمن نمی گیرد به قهر و جبر و ایمان را از کسی گرفتن و او را به کفر عذاب کردن ظلم است».^{۳۱}

ابو الفتوح رازی از عرو بن رویم روایتی نقل می کند که وقتی آیات «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ * وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» نازل شد بعضی از صحابه رسول گریستند و به پیغمبر گفتند: ما به خدا و رسول ایمان داریم، آن گاه از ما اندکی به بهشت خواهند رفت؟ خدای تعالی این آیات را فرستاد: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ * وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ».^{۳۲}

علامه شعرانی ضمن رد تغییر قرآن گوید: «تغییر قرآن به سبب تنبیه دیگران صحیح نیست و خداوند پیش از اعتراض مردم می داند چه فرستد».^{۳۳}

ابو الفتوح رازی ذیل آیه شش سوره حاقه روایتی از شهر بن حوشب از عبدالله عباس نقل می کند که «خدای تعالی هیچ بادی نفرستاد و هیچ بارانی الا به مقدار و مکیال الا روز هلاک عاد و قوم نوح که این روز باران در فرشتگان نگاهبان عاصی شد و از فرمان ایشان بیرون آمد».^{۳۴}

علامه شعرانی این روایت را نپذیرفته و آن را از مجعولات حشویه می داند: «فرشتگان کاری جز به فرمان خدا نمی کنند و اگر باد و باران فرمان فرشتگان نبرند فرمان خدا نبرده اند و اطاعت نکردن خدا در تکوینیات به معنای سلب قدرت است از خدای تعالی و این روایت از مجعولات حشویه است».^{۳۵}

۲) اثبات نقص بر معصوم. بعضی روایات مطالبی دارند که با علم و عصمت معصوم منافات دارد و معصوم را چون بشر عادی جلوه می دهد و به همین جهت علامه شعرانی آنها را نپذیرفته است، از جمله اخبار زیر:

ابو الفتوح ذیل آیه ۱۹۶ سوره بقره نقل کرده است: «... رسول (ص) دلتنگ شد و در خیمه ام سلمه شد و گفت: یا ام سلمه، دیدی که اینان چه کردند، سه بار فرمودم که هدی بکشی و سر بتراشی، فرمان نبردند. ام سلمه گفت: یا رسول

۲۹. همان، ص ۳۹۲، تعلیقه شماره ۹۱۴.

۳۰. روض الجنان، ج ۹، ص ۱۴.

۳۱. نور علی نور، ج ۱، ص ۶۰۳ و ۶۰۴، تعلیقه شماره ۱۴۴۸.

۳۲. روض الجنان، ج ۳۱۲ و ۳۱۳.

۳۳. نور علی نور، ج ۲، ص ۱۲۳۷، تعلیقه شماره ۲۷۵۸.

۳۴. روض الجنان، ج ۱۹، ص ۳۷۹.

۳۵. نور علی نور، ج ۲، ص ۱۲۸۰، تعلیقه شماره ۲۸۲۹.

۳۶. روض الجنان، ج ۳، ص ۹۵.

۳۷. نور علی نور، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۱۴۹، تعلیقه شماره ۲۵۹.

۳۸. رک: روض الجنان، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳۹. محمد (۴۷) آیه ۳۰.

۴۰. نور علی نور، ج ۱، ص ۱۶۰، تعلیقه شماره ۳۰۰.

۴۱. روض الجنان، ج ۳، ص ۲۴۷.

احادیث ضعیف

بعضی از روایات تفسیر ابو الفتوح را می توان در زمره احادیث ضعیف برشمرد. علامه شعرانی از این منظر نیز روایات چندی را به نقد کشیده است. این روایات را می توان از احادیث مقطوع و مضطرب شمرد که مواردی از آنها نقل می شود:

۱. مؤلف تفسیر ذیل آیه **هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً** سخنی از کلبی نقل کرده که گفته است: «روی آفتاب و ماه اهل هفت آسمان را روشنای می دهد و پشتشان اهل هفت زمین را». ۵۱

علامه شعرانی سخن کلبی را حجت ندانسته و گوید: «این سخن را کلبی از امام معصوم نقل نکرده و قول او حجت نیست». ۵۲

۲. ابو الفتوح در تفسیر «ن» گوید: «... مفسران در معنای او خلاف کردند ... سدی و کلبی گفتند که نون آن ماهی است که زمین بر پشت او نهاده است و این روایت ابو ظبیان است است از عبد الله عباس ... مفسران در نام او خلاف کردند. کلبی و مقاتل گفتند: نام او یهموت است ... کعب گفت: لوشا ...». ۵۳

علامه شعرانی قول عبدالله عباس و کعب و دیگران را حجت نمی داند و می گوید: «این روایت به صحت نرسیده است». ۵۴

۳. مؤلف از عبدالله عباس از امیر المؤمنین روایتی در تفسیر «عادیات» بدین عبارت نقل کرده است: «... این آیت در اوّل غزایی آمد که بود در اسلام و آن غزات بدر بود که در میان ما دو اسپ بیش نبود؛ یکی از آن مقداد آسود، و یکی از آن زبیر. و دو اسپ «عادیات» نباشد، إِنَّمَا مراد شتران حاجیانند که از عرفات به مُردَلَفَه شوند و از مُردَلَفَه به منا».

علامه شعرانی درباره این روایت می گوید: «این روایت مضطرب است، چون اوّل فرمود در غزای بدر آمد و در این جا می فرماید اشاره به هیچ غزایی نیست، بلکه در شتران حاج است که از عرفات به مکه می روند و الله العالم». ۵۵

۴۲. نور علی نور، ج ۱، ص ۱۸۶، تعلیقه شماره ۳۶۵.

۴۳. روض الجنان، ج ۴، ص ۴۴۰.

۴۴. نور علی نور، ج ۱، ص ۳۰۴، تعلیقه شماره ۶۸۰.

۴۵. روض الجنان، ج ۱۸، ص ۲۵۹.

۴۶. نور علی نور، ج ۲، ص ۱۲۳۱، تعلیقه شماره ۲۷۴۵.

۴۷. روض الجنان، ج ۱۲، ص ۳۴۶ و ج ۱۲، ص ۳۵۱ و ۳۵۰.

۴۸. نور علی نور، ج ۲، ص ۸۸۵، تعلیقه شماره ۲۰۵۷ و ص ۸۸۶، ذیل آیه ۳۲ سوره کهف، تعلیقه شماره ۲۰۶۰.

۴۹. روض الجنان، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۵۰. نور علی نور، ج ۲، ص ۸۸۵، تعلیقه شماره ۲۰۵۸.

۵۱. روض الجنان، ج ۱۰، ص ۹۷.

۵۲. نور علی نور، ج ۱، ص ۶۷۰، تعلیقه شماره ۱۵۹۵.

۵۳. روض الجنان، ج ۱۹، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۵۴. نور علی نور، ج ۲، ص ۱۲۷۷، تعلیقه شماره ۲۸۲۵.

۵۵. همان، ص ۱۳۴۹، تعلیقه شماره ۲۹۲۴.

علامه شعرانی آن را منافی عصمت پیغمبر دانسته و گوید: ما

این روایت را از انس بن مالک قبول نمی کنیم، زیرا که منافی عصمت حضرت رسالت (ص) است و پیغمبر نباید در حال غضب چنان بی اختیار شود که سوگند خورد بر وجه حرام». ۴۲

۳. ناسازگاری با تاریخ صحیح. بعضی از روایاتی که ابو الفتوح نقل کرده از نظر محتوا با قراین تاریخی ناسازگار است و علامه شعرانی با نگاه تیزبین خود آن را تشخیص داده و روایت را به نقد کشیده است، از جمله:

- نقل شده است که از رسول (ص) پرسیدند از اوّل مسجدی که در زمین ساختند برای عبادت، گفت: مسجد الحرام بود و آن که بیت المقدس. گفتند: ای رسول الله، چه مدت بود میان ایشان؟ گفت: چهل سال ... ۴۳

علامه شعرانی ذیل این روایت می گوید: «این روایت ضعیف است، زیرا که میان حضرت ابراهیم (ع) که بنای کعبه نهاد و حضرت داود (ع) که آغاز ساختمان بیت المقدس کرد نزدیک هزار سال است». ۴۴

- نقل شده است که یک روز رسول (ص) بر سیبل امتحان کعب الاحبار را گفت: «یا کعب، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اکرام می دانیم، جلال چه باشد ...». ۴۵ علامه شعرانی ذیل این روایت می گوید:

این سخن که رسول (ص) از کعب الاحبار معنای جلال را پرسید غلط است، چون علمای رجال و سیر اتفاق کردند که کعب پس از رحلت آن حضرت به مدینه آمد و اسلام آورد و اصلاً آن حضرت را ندیده بود. ۴۶

- در شأن نزول آیه ۲۸ سوره کهف روایت های مختلفی نقل شده است، از جمله:

یک: «عبد الله عباس گفت: آیت در عیینه بن حصن الفزاری آمد که او به نزدیک رسول آمد پیش از آن که ایمان آورد. جماعتی درویشان به نزدیک رسول بودند، چون سلمان پارسی و عمار و خباب و عامر ابن فهیره و مهجع و صهیب». ۴۷

علامه شعرانی می گوید: «سوره کهف به اتفاق مکی است و سلمان فارسی در مدینه پس از هجرت حضرت خدمت پیغمبر مشرف گردید؛ پس این روایت صحیح نیست». ۴۸

دو: «... قتاده گفت: آیت در اصحاب صفّه آمد و ایشان هفتصد مرد درویش بودند ملازمان مسجد رسول (ص)». ۴۹

علامه شعرانی سخن قتاده را نمی پذیرد و می گوید: «اصحاب صفّه پس از هجرت در مدینه بودند و در مکه صفه و اصحاب صفّه نبود؛ بنابراین، این روایت هم صحیح نیست و بهتر آن است که بگوییم این آیه در شأن چند تن از فقرای مسلمان آمد، اگرچه به خصوص آنان را نشناسیم و شناختن آنها لازم نیست». ۵۰

سهوی یا خطایی کرده است. که باید بر کلامش نکته گرفت - برای آن است که معصوم نبود و در مطلبی چنان که باید دقت نکرد و زود بگذشت و آن سهو در کلامش ماند که اگر باز بار دیگر نظر می کرد اصلاح می فرمود.^{۶۲}

علامه شعرانی با اعتقاد به اصول بالا، گاهی مطالب ابوالفتوح را نقد نمی کند که هیچ بلکه آنها را توجیه می کند؛^{۶۳} درباره بعضی از مطالب چنین ابراز عقیده می کند:

۱. ابوالفتوح در نقل اخبار به ضعف بعضی از آنها آگاه بوده و قصد وی در نقل این گونه اخبار احتجاج و اقامه حجت بر خصم بوده است که روایت زیر از این جمله است:

مؤلف ذیل آیه ۲۴۸ سوره بقره درباره تابوت بنی اسرائیل چنین نقل کرده است: «... و این تابوت طولش سه گز بود در عرض دو گز و از چوب شمشاد بود در زر گرفته، به نزدیک آدم بود تا آن گه که او را وفات آمد به وصی خود سپرد شیث، آن گه فرزندان آدم را یک به یک می دادند ...».^{۶۴}

علامه شعرانی ذیل آن گوید: «روایت از کتاب عرائس ثعلبی مأخوذ است^{۶۵} و در آن گوید بر دست راست آن حضرت ابوبکر و بر دست چپ عمر بن الخطاب و پشت سر عثمان و پیش روی آن حضرت امیر المؤمنین (ع) بود. و روایت ضعیف است و مؤلف برای اقامت حجت نقل کرده و همان را که در جدال به کار آید ذکر کرده است و اگر آن را معتبر می دانست همه را روایت می کرد ...».^{۶۶}

۲. نیز قصد مؤلف از نقل بعضی روایات آن است که کتاب وی از اقوال مفسران خالی نباشد، چون تفسیر جامع باید تا ممکن است اقوال آنان را نقل کند تا کسی گمان نبرد سخنی نیکو در جایی بود نقل نشده و چون همه را آورند شبهه زائل شود و هر کس داند کدام قول را باید اختیار کرد.^{۶۷}



۴. ابوالفتوح رازی ذیل آیات ۲۸۵ و ۲۸۶ روایتی نقل کرده است که «این دو آیت شب معراج فرود آمد بر رسول (ص) در زیر عرش. چون حق تعالی گفت: یا محمد، سلَّ تَعَطَّ؛ بخواه تات بدهند. گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَوَصِيَّهُ».^{۵۶}

علامه شعرانی عقیده دارد که دست متعصبی این روایت را تحریف کرده به گمان این که آن را درست کرده است، وی می گوید: روایت آمیخته است از تشهد به طریقه اهل سنت و ولایت امیر المؤمنین (ع) بر طبق اعتقاد مردم شیعی. چون اهل سنت «السلام علیک» و «السلام علینا» را پیش از تشهد می خوانند و موافق روایات اهل بیت سلام پیش از تشهد روانیست و باید شهادتین گفت و صلوات بر پیغمبر و آل او فرستاد و هیچ سلام نگفت در رکعت دوم و در رکعت چهارم هر سه سلام پس از شهادتین است. و اهل سنت در رکعت دوم هم دو سلام را پیش از شهادتین می گویند و «السلام علیکم» را در رکعت آخر پس از تشهد. و عجب است که در میان شیعه هیچ کس شهادت به وصایت امیر المؤمنین (ع) را واجب نداند و این روایت جزء قرار داده است. گویی اصل روایت از اهل سنت بوده است موافق مذهب آنها در تشهد و یک تن شیعی متعصب و جاهل شهادت امیر المؤمنین (ع) را بر آن افزوده است، غافل از این که این روایت اصلاً موافق مذهب اهل بیت (ع) نیست.^{۵۷}

افزون بر آنچه گفته شد علامه شعرانی عقیده دارد در تفسیر آیات قصه سلیمان^{۵۸} هیچ روایت صحیحی که بتوان بر آن اعتماد کرد موجود نیست،^{۵۹} نیز روایتی را که تصریح دارد خدا در شب کوه ها را آفرید تا فرشتگان ندانند از چه آفرید^{۶۰} نمی پذیرد، چرا که برای فرشتگان شب و روز یکسان است.^{۶۱}

نکته

این مقال را با اندرزی از علامه شعرانی و تذکر دو نکته پایان می بریم:

... آخرین نصیحت آن که علم بی تقوا و ورع را به چیزی نشمرند و سخن علمای دین را سست نگیرند و تعظیم آنان را چه مرده و چه زنده موجب مزید توفیق دانند ... و من فرصت را این جا غنیمت می شمردم و طلاب علوم دینی را که مانند خود من به کمال علم نرسیده اند بر حذر می دارم که هرگز سوءظن به بزرگان علمای دین نبرند که کمترین کیفر این عمل محرومیت از فیض علوم آنهاست. زهی شقاوت که کسی به بزرگان علمای دین بدبین باشد و سخنان آنان را به بی اعتنایی نگرد. اگر یکی از علما را بینی که بر کلام دیگری انگشتی نهد و خرده گیرد برای آن است که حقیقت را بیش از همه چیز دوست دارند و اگر کسی

۵۶. *روض الجنان*، ج ۴، ص ۱۵۲؛ عبارت داخل قلاب در چاپ مشهد در پاورقی آمده است.

۵۷. *نور علی نور*، ج ۱، ص ۲۵۹، تعلیقه شماره ۵۶۱.

۵۸. *روض الجنان*، ج ۱۶، ص ۲۷۶-۲۷۹.

۵۹. *نور علی نور*، ج ۲، ص ۱۱۳۶، تعلیقه شماره ۲۵۷۱.

۶۰. *روض الجنان*، ج ۱۲، ص ۱۶ و ۱۷.

۶۱. *نور علی نور*، ج ۲، ص ۷۹۷، تعلیقه شماره ۱۸۶۲.

۶۲. برگرفته از *نور علم*، ش ۵۰ و ۵۱، سرمقاله به قلم آقای رضا مختاری.

۶۳. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به تعلیقات شماره ۱۶۹، ۵۶۶، ۷۰۲، ۷۴۱، ۱۰۱۸، ۱۰۳۹ و ۱۰۵۶ از کتاب تفسیر نور علی نور: تعلیقات علامه شعرانی بر *روض الجنان*.

۶۴. *روض الجنان*، ج ۳، ص ۳۶۲.

۶۵. *عرائس المجالس*، ص ۲۳۶.

۶۶. *نور علی نور*، ج ۱، ص ۲۲۱، تعلیقه شماره ۴۶۰.

۶۷. همان، ص ۳۱۴، تعلیقه شماره ۷۰۲.